Theories and criticism in Arabic literature
The Third Year, Number ١٠, Summer١٤٠٢
Pp: ٤٣- ٦٢

Research Paper
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٦١٢,١٠٥٤

A Comparative Analysis of Types of Rebellion in the Poems of Mehdi Akhavan Sales and Mozaffar al-Nawab

Ali Parvaneh [١]

Hadith of Darabi [٢]

(Received: ٢٠٢٥,٠٢,٠٤,Accepted: ٢٠٢٥,٠٥,١٢)

Abstract

Akhavan Sales and Mozaffar Al-Nawab are prominent and well-known contemporary Iranian and Iraqi poets who, as committed and committed poets, have used their poems to express the pain and suffering of the people of their society and in this way have used the weapon of the pen in the best possible way. In their poems, they raise a cry of protest to awaken the people from the sleep of ignorance and stand up against the oppression of the tyrannical rulers who have oppressed the people of their time.The existence of commonalities in the way the two poets react in the field of protest poetry in the contemporary period, as well as the similarities and affinities of ideology, politics, society and culture prevalent in the context of the society of both poets, led this research to examine and comparatively analyze the types of rebellion in the poems of these two poets using a descriptive-analytical method. The fundamental question of the present research is: in what context does rebellion between the two poets have in common and how does it manifest itself in their poems? The result is that both poets used the same themes to express their protest against the political and social conditions, such as: protesting against the ignorance and negligence of the people, criticizing the incompetence of the rulers, calling for an uprising and fighting against tyranny. In the poetry of Akhavan Sales, the uprising is expressed more indirectly and symbolically, while in the poetry of Muzaffar al-Nawab, it is expressed openly and explicitly. Akhavan Sales expresses his philosophical despair and social protest in the hidden layers of the poem with symbolic language. However, Muzaffar al-Nawab is an unabashed poet who expresses his protest with fiery and passionate language.

Keywords: Comparative literature, Third Brotherhood, Mozaffar al-Nawab, protest poetry.

---

١. PhD, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: parvaneh.ali٢@gmail.com (Responsible author)

٢. PhD, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: hadisdarabi٦٧@yahoo.com

© **The Author(s).** **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ١٠، صيف ١٤٠٢

صص: ٦٢-٤٣

مقاله پژوهشی
DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٦١٢,١٠٥٤

واکاوی تطبیقی گونه‌های تمرّد در اشعار مهدی اخوان ثالث و مظفرالنواب

علی پروانه [١]

حدیث دارابی [٢]

(تاریخ دریافت: ١۴٠٣,١١,١۶، تاریخ پذیرش: ١۴٠۴,٠٢,٢٢)

چکیده

اخوان ثالث و مظفر النواب از شاعران برجسته و سرشناس معاصر ایرانی و عراقی هستند که هردو به عنوان شاعری متعهد و ملتزم، اشعارشان را در خدمت بیان درد و رنج‌های مردم جامعه‌ی خود، قرار داده‌اند و در این راه از سلاح قلم به بهترین شکل بهره جسته‌اند. آن‌ها در اشعار خویش برای بیداری مردم از خواب غفلت، فریاد اعتراض برمی‌آورند و در برابر ظلم حکّام جبّار که مردم روزگارشان را به ستوه آورده‌اند، قد علم می‌کنند. وجود اشتراکات در شیوه‌ی واکنش دو شاعر در حوزه شعر اعتراضی در دوره‌ی معاصر و همچنین مشابهت‌ها و قرابت‌های ایدئولوژی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رایج در بستر جامعه‌ی هر دو شاعر ، سبب شد تا این پژوهش به روش توصیفی – تحلیلی، به بررسی و تحلیل تطبیقی گونه‌های تمرّد در اشعار این دو شاعر بپردازد. پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که وجوه مشترک تمرّد بین دو شاعر در چه زمینه‌ای است و چه نمودی در اشعارشان دارد؟ نتیجه این‌که هر دو شاعر برای بیان اعتراض خود نسبت به اوضاع سیاسی و اجتماعی از مضامین یکسانی چون: اعتراض به جهل و غفلت مردم، انتقاد از بی‌کفایتی حاکمان، دعوت به قیام و مبارزه با خودکامگی استفاده کردند. تمّرد در شعر اخوان ثالث بیشتر به صورت غیرمستقیم و نمادین بیان می‌شود، در حالی که در شعر مظفرالنواب به صورت آشکار و صریح جلوه می‌کند. اخوان ثالث با زبانی نمادین، یأس فلسفی و اعتراض اجتماعی خود را در لایه‌های پنهان شعر بیان می‌کند. ولی مظفر النواب شاعری بی‌پرده است که به زبان آتشین و پرشور اعتراض خود را بیان می‌کند.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، اخوان ثالث، مظفر النواب، شعر اعتراضی.

---

١. دکتری، زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه- ایران، ایمیل: parvaneh.ali٢@gmail.com (نویسنده مسئول)

٢. دکتری، زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه- ایران، ایمیل: hadisdarabi٦٧@yahoo.com

© حق مولف نویسندگان **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

بررسی ادبیات هر عصری مستلزم آشنایی با شرایط و اوضاع و احوال جوامعی است که ادیبان و شاعران در آن زندگی می‌کردند. باتوجه به موقعیت سیاسی، جغرافیایی و دینی مشابه ایران و عراق، این دو کشور، طی قرن بیستم، سرنوشت مشترکی داشته‌اند و به عنوان دو کشور ثروتمند و نفت خیز خاور میانه، همواره مورد طمع بیگانگان و کشورهای غربی بوده‌اند. در طول قرن گذشته، همزمان با وقوع تحولات بی‌سابقه در عرصهٔ جهانی، به ویژه جنگ جهانی اول و دوم و تبعات آن بر کشورهای خاورمیانه، به تدریج قشر روشنفکر این جوامع درصدد انتقاد از وضعیت سیاسی حاکم بر این کشورها و شرایط اجتماعی مردم برآمدند و عرصه‌ی ادبیات را به عنوان جولان‌گاه خویش برگزیدند و خشمِ حاصل از لگدکوب شدن عزت قومی و ملی را با اعتراض به اوضاع جامعه، در قالب ادبیات نشان دادند و آن را به عنوان حربه‌ای پویا و تأثیرگذار در فعالیت اجتماع و بالطبع تأثیرپذیر از جریان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به کار گرفتند (نوری، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۱۶۳). در این میان می‌توان از مظفرالنواب و مهدی اخوان ثالث، نام برد که «شعر اعتراضی» به شکل برجسته‌ای در جای جای اشعارشان به چشم می‌خورد. شعر اخوان، شعر بیداری و اعتراض است، نوع رویکرد اخوان به شعر، آن گونه پیش می‌رود که بیدارگری و اعتراض، وجه مشترک بیشتر مجموعه‌های اوست و اعتراض اخوان، تنها محدود به دوره‌ی خاصی نیست. او به همه‌ی جوانب انسانی اعتراض دارد، از کوچک‌ترین موضوع تا عمیق‌ترین آن‌ها (نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۶).

در اشعار مظفر النواب نیز شعر اعتراضی به اوج خود رسیده است و شعر و کلمات را سلاحی برنده در برابر شرایط موجود جامعه خود می‌داند. او معتقد است در جهان کنونی، «شاعر باید مبارزه‌گر و جنگنده باشد و خود نه با شعر بلکه با کلمات به مصاف دشمن می‌رود؛ زیرا فریاد برآوردن در این تاریکی از اهمیت بسیاری برخوردار است. هنگام مبارزه و کارزار، زیبایی شمشیر مهم نیست بلکه برندگی آن اهمیت دارد» (خضرعلی، بی‌تا: ۲۱). همچنین وی یکی از وظایف شعر را ایجاد تغییر می‌داند و معتقد است، شعر توانایی این را دارد که در دراز مدت، تغییر دهنده‌ی واقعیت مسلط کنونی باشد و نباید از شعر انتظار داشت که دقیقاً به طور آنی منشأ اثر باشد (همان، ۱۰۰)

پژوهش‌های فراوانی به صورت کتاب، پایان‌نامه و مقاله در مورد آثار هر دو شاعر به صورت جداگانه در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است که ذکر همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد. عرفانیان (۱۴۰۰)؛ در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل گفتمان شعر اعتراض در شعر مهدی اخوان ثالث بر پایه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه» به بررسی شعر اخوان از این منظر پرداخته‌اند که حاکی از وحدت نظام مفهومی و مضمونی اشعار، تعهد نسبت به مردم و کاربرد مشترک شعر در مسیر برافراشتن ندای مردم است. عباسی و همکاران (۱۳۹۹)؛ نیز در «پژوهشی در سبک، محتوا و شیوه‌های شعر اعتراض معاصر با بررسی اشعار اخوان ثالث، احمد شاملو، سیاوش کسرایی» به مطالعه‌ی شیوه‌ها و سبک این شاعران پرداخته‌اند. نتیجه این‌که اخوان با ندایی ناامیدانه از درازنای تاریخ و آیین زردشتی سخن می‌گوید، شاملو نظم اجتماعی را نمی‌پذیرد و کسرایی شاعری متعهد و انقلابی به تمام معنا است.

در مورد مظفر النواب نیز می‌توان به پژوهشی که توسط دادخواه و همکاران (۱۳۹۱)؛ به عنوان «مظاهر المقاومة فی شعر مظفر النواب» صورت پذیرفته است اشاره کرد که در آن به بررسی نمونه‌های این شاعر در زمینه‌ی مقاومت و دفاع از فلسطین می‌پردازند. «بررسی درون مایه‌های شعر مظفر النواب» دیگر پژوهشی است که توسط امیری و همکاران (۱۳۸۷)؛ نگاشته شده که به بررسی شخصیت این شاعر و تحلیل درون مایه‌های اشعار او پرداخته‌اند.

از جمله کارهای تطبیقی که در مورد هر دو شاعر انجام شده است «نبرات الحزن و الإغتراب فی شعر مهدی أخوان ثالث و مظفرالنواب» نوشته شده است که در آن امیری و همکاران (۱۴۳۴ هـ ق) به موضوع حزن و غربت در شعر دو شاعر پرداخته‌اند.

با توجه به تجلّی خاص جلوه‌های تمرّد در اشعار اخوان ثالث و مظفر النواب و همچنین وجود قرابت‌های فرهنگی و سیاسی، ایدولوژی و اجتماعی میان جامعه‌ی ایران و عراق به عنوان خاستگاه دو شاعر، نگارندگان در نظر دارند در پژوهش حاضر که با روش توصیفی – تحلیلی صورت گرفته است، با بررسی این موضوع در اشعار هر دو شاعر، به این پرسش پاسخ دهند که وجوه مشترک تمرّد بین دو شاعر در چه زمینه‌ای است و چه نمودی در اشعارشان دارد؟

فرضیه‌ی این پژوهش بر این قرار است که با توجه به وجود قرابت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی و فضای حاکم بر دو کشور در آن زمان، مؤلفه‌های مشترک فراوانی در زمینه‌ی شعر اعتراضی در آثار دو شاعر وجود دارد. و با خوانش تطبیقی اشعار این دو شاعر می‌توان گفت که اخوان ثالث با زبانی نمادین و یأس فلسفی، اعتراض خود را در لایه‌های پنهان شعر بیان می‌کند؛ اما مظفر النواب تمرّد خود را به صورت صریح و آشکار بیان می‌کند و زبان پرحرارت، کوبنده و ترغیبی دارد.

۲. مختصری از زندگی نامه دو شاعر

مهدی اخوان ثالث (م. امید)، در سال ۱۳۰۷ه .ش، در شهر توس چشم به جهان گشود. پدرش عطّار و اهل فهرج یزد بود. او نخستین شعرهایش را در قالب‌های کلاسیک سرود. در ابتدای کار شاعری، طیّ یک انجمن ادبی توسّط استاد کهن‌سالی به نام «نصرت منشی باشی» تخلّص «امید»، به اخوان ثالث داده شد (ترابی، ۱۳۸۱: ۷). سال ۱۳۲۶ هـ .ش، پایان دوره‌ی اوّل زندگی اخوان است که همه‌اش در مشهد گذشت. افت و خیزهای زندگی او چه به لحاظ ادبی و چه فرهنگی و سیاسی، همگی مقدّماتی برای دوران بعدی زندگی او شدند (محمّدی آملی، ۱۳۸۰: ۴۴).

اخوان در سال ۱۳۲۶ هـ .ش، به تهران آمد. در این سال مطالعه‌ی کتب ادبی و غیر ادبی را سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داد. با سقوط دیکتاتوری «رضاشاه» در سال ۱۳۲۰ هـ .ش، مبارزات ملّی، اسلامی و چپ شکل گرفته و برای یک دهه دورانی از آزادی‌های سیاسی در کشور به وجود آمد. با اوج‌گیری مبارزات چپ‌گرا در سال ۱۳۲۸هـ .ش، اخوان وارد نبردهای اجتماعی و سیاسی شد و در نتیجه به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید شد. اشعار این دوره‌ی او که جنبه‌ی واقع‌گرایانه حزبی دارد، بیشتر در روزنامه‌ها و مجلّه‌های چپ به چاپ رسیده است. او در سال ۱۳۳۱هـ .ش، به پویندگان راه صلح پیوست و به واسطه‌ی شعری که درباره‌ی مبارزه‌های صلح طلبانه سرود به جایزه‌ی شعر صلح دست یافت (دستغیب، ۱۳۷۳: ۸). اخوان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲هـ .ش، به دلیل فعّالیّت‌های حزبی و قلمی همراه با «نیما یوشیج» و دیگران به زندان افتاد. در سال ۱۳۴۸ هـ ش، بار دیگر پای اخوان به حوزه‌ی ادبیّات نمایشی کشیده شد. تلویزیون آبادان از او برای اجرای برنامه‌های ادبی، دعوت به همکاری نمود و شاعر نیز با پذیرش این دعوت راهی دیار خوزستان شد. درسال ۱۳۵۶هـ .ش، دانشگاه تهران از وی برای تدریس ادبیّات «سامانیان» و مشروطیّت دعوت به عمل آورد. او کار تدریس را تا سال ۱۳۵۸هـ .ش، ادامه داد و پس از آن برای همیشه از تدریس کناره‌گیری کرد (پورهاشمی، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

زندگی اخوان در سال‌های پس از انقلاب بیشتر در خلوت و انزوا گذشت؛ نه حادثه‌ی مهمّی در زندگی او اتفاق افتاد، نه شعر خارق العادّه‌ای سرود. بلکه مهم‌ترین رویداد فرهنگی زندگی او، سفر به خارج از ایران بود. وی تا قبل از این، به خارج از کشور سفر نکرده بود. در این سفر فرصتی برای او فراهم شد تا با دوستان قدیمی خود در کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان و دانمارک دیداری تازه کند و فریاد شعر معاصر را به گوش دوستداران هنر ایرانی برساند. سفر چند ماهه‌ی اخوان در ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۹هـ .ش، به پایان رسید. هنوز مدّت زیادی از این سفر نگذشته بود که شاعر در بستر بیماری افتاد. او را به بیمارستان مهر منتقل کردند. اخوان در چهارم شهریور ماه ۱۳۶۹هـ .ش، دار فانی را وداع گفت. پیکر او را در جوار آرامگاه «فردوسی» در زادگاهش شهر توس به خاک سپردند (محمّدی آملی ۹۱). از جمله آثار او «ارغنون» (۱۳۳۰)، «زمستان» (۱۳۳۵)، «آخر شاهنامه» (۱۳۳۸)، «از این اوستا» (۱۳۴۴)، «در حیاط کوچک پاییز در زندان» (۱۳۴۸)، «زندگی می‌گوید: امّا باید زیست» (۱۳۵۷)، «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» (۱۳۶۸) می‌توان نام برد.

مظفر عبدالمجید النوّاب از شاعران برجسته معاصر عراقی است که در سال ۱۳۹۴هـ.ق در خانواده‌ای ثروتمند، شیعه مذهب و از تبار موسی بن‌جعفر(ع) در یکی از کاخ‌های مجلل مشرف بر سواحل دجله در بغداد به دنیا آمد (یاسین، ۲۰۰۳: ۱۵). او شاعری واقع‌گرا و مردمی است که توانست نظر بسیاری از مردم عراق و جهان عرب را به خود معطوف سازد. وی با تسلط بر لهجه عامیانه عراقی توانست در میان مردم کوچه و بازار این سامان و دیگر مناطق عرب‌نشین، مخاطبان بسیاری داشته باشد. مظفرالنواب طی دهه هفتاد توانست درمیان جوانان عراقی جایگاه ویژه‌ای را کسب کند و حتی به نوعی به «متنبی عراق» مشهور شود. علاوه بر عراق در سراسر جهان عرب تأثیر گذار شد. وی با انتشار قصاید خود از طریق سرودن آن‌ها بر روی نوارهای کاست، به «شاعر کاست» مشهور شد و توانست نام خود را جزء معدود شاعرانی ثبت کند که پیش از چاپ دیوان، شهرت بسیار زیادی کسب کرده اند (النواب، ۱۹۹۶: ۴۶). از مظفر النواب آثار فراوانی برجای مانده است از جمله این‌که وی در سال ۱۹۵۶م یعنی زمانی که از کار اخراج شد، قصیده مشهور «للریل و حمد» را به لهجه عامیانه سرود که در نوع خود یک اثر منحصر به فرد و بدیع محسوب می‌شود. از مجموعه‌های شعری او نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: «وتریات لیلیه»، «الرحلات القصیه»، «المساوره امام الباب الثانی»، «المسلخ الدولی و باب الابجدیه»، «بحارالبحارین»، »قراءه فی دفتر المطر»، «الاتهام»، «بیان سیاسی»، «رساله حزبیه»، «عاشقه اللون الرمادی» و «فی الحانه القدیمه». وی دیوانی دارد که دبرگیرنده بیشتر آثارش است. (الاسطه، ۱۹۹۹: ۱۰).

۳. بازتاب اشعار اعتراضی دو شاعر در حوزه اجتماع و سیاست

سه مفهوم بیداری، اعتراض و تعهد اجتماعی در عرصه شعر، هیچ‌گاه از هم جدا نبوده و صحبت پیرامون هر کدام، دو مفهوم دیگر را نیز به ذهن متبادر می‌سازد. تعهد اجتماعی، شاعر را به اعتراض وامی‌دارد و اعتراض در مواقعی که با بینش و اصالت همراه باشد، منجر به بیداری می‌شود (نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۲). در حقیقت، ارتباط تنگاتنگ ادبیات و اجتماع و نحوه ارتباط این دو با یکدیگر، دست‌مایه شاعر در حوزه شعر اعتراضی است و ادبیات علاوه بر این‌که حادثه و نمودی اجتماعی است، عامل و محرک اجتماعی نیز هست. شاعر با اعتراض به اوضاع نابه‌سامان اجتماعی خود می‌کوشد آن را تغییر دهد و از آن‌جا که ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک‌اند و متقابلاً در یکدیگر تأثیر می‌گذارند، هرگز نباید فعالیت ادبی را از فعالیت کلی اجتماع جدا کرد (نک: زرین کوب، ۱۳۵۴: ۴۲). بنابراین با تأمل در فضای شعری مهدی اخوان ثالث و مظفر النواب متوجه می‌شویم که این دو شاعر متعهد هیچ گاه نسبت به اتفاقات و رخدادهای جامعه بی‌تفاوت نبوده؛ بلکه نسبت به آن حساسیت و واکنش نشان داده‌اند.

در حوزه سیاسی نیز می‌توان گفت در بیشتر مواقع اشعار اخوان ثالث مانند آیینه‌ای شفاف، استبداد و خفقان حاکم در ایران عصر پهلوی را به‌خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به خوبی منعکس کرده است. او شاعری است که با اشعار سیاسی خود روح اعتراض سیاسی را در میان روشنفکران و عامه مردم دمیده است.

شعر سیاسی مظفرالنواب نیز، بسیار واضح و شفاف است. وی با بهره‌گیری از زبان عامه مردم در سروده‌های خود، توانسته است مخاطبان زیادی را به سمت شعر خود جلب کند. روند شاعری وی، امتداد تجارب سیاسی او است؛ به طوری که این شاعر صریح و رک‌گوی عراقی به دلیل زبان تندی که در سروده‌های خود نشان داده، زیاد مورد توجه شیخ‌نشینان و زمامداران عرب نبوده و همواره از انتشار اشعار وی یا پرداختن به آن ممانعت شده است از این رو بسیاری از مردم، به دلیل بی‌توجهی او به جوایز ادبی شیوخ، مظفر نواب را «شاعر فقراء» قلمداد می‌کنند (نعمه، ۱۹۹۹: ۱۴).

در ادامه به بررسی گونه‌های تمرّد در اشعار دو شاعر خواهیم پرداخت:

۱-۳. بیان استبداد و خفقان حاکم بر جامعه

شعر آیینه‌ی تمام نمای اتفاقات حاکم بر هر جامعه‌ای است. شاعر به دلیل آگاهی، تیزهوشی و روحیه‌ی لطیف شاعری هیچ‌گاه در برابر خفقان و ظلم و ستم سکوت نکرده است و در این زمینه، نسبت به دیگر اقشار جامعه همیشه پیشگام بوده است. یکی از موضوعات اصلی شعر معاصر عربی و فارسی، بیان اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است. مظفر النواب و اخوان ثالث نیز از جمله این شاعران هستند که در جای‌جای اشعارشان وضعیت موجود جامعه‌ی خویش و خفقان حاکم بر آن را به تصویر کشیدند و سنگ بنای آگاهی و شعور سیاسی را بنا نهادند. اخوان ثالث نیز در یکی از سروده‌هایش به نام «پیامی از آن سوی پایان» اوج خفقان و نبود آزادی را در کشورش با لحنی ناامیدکننده، به تصویر می‌کشد:

اینجا که ماییم سرزمین سرد سکوت است/ بال‌هامان سوخته‌ست/ لب‌ها خاموش/ نه اشکی، نه لبخندی، و نه حتی یادی از لب‌ها و چشم‌ها / زیرا که این‌جا اقیانوسی است که هر بدستی از سواحلش/ مصب رودهای بی‌زمان بودن است/ وز آن پس آرامش خفتار و خلوت نیستی/ همه خبرها دروغ بود/ ما در سایه‌ی آوار تخته سنگ‌های سکوت آرمیده‌ایم/ گام‌هامان بی‌صداست/ نه بامدادی نه غروبی/ وینجا شبی‌ست که هیچ اختری در آن نمی‌درخشد/ نه بادبان پلک چشمی، نه بیرق گیسویی/ این‌جا نسیم اگر بود چه می‌وزید؟/ نه سینه‌ی زورقی نه دست پارویی/ این‌جا موج اگر بود، با که در می‌آویخت؟/ چه آرام است این پهناور، این دریا (اخوان ثالث، ۱۳۸۹. الف: ۸۷-۸۹)

شاعر در ابیات فوق، با استفاده از مراعات نظیر در واژگانی چون سرد، سکوت، سوخته، خاموش، خلوت و نیستی، شب تاریک و غیره، خفقان حاکم بر فضای جامعه را به تصویر می‌کشد. در اینجا، تاریکی و ظلمت بر همه جا سایه گسترانده است و هیچ ستاره‌ای تاب درخشیدن در این تاریکی را ندارد. استفاده از ریتم و موسیقی و اوزان عروضی سنگین با هجاهای بلند و متناسب با فضا و مضمون شعر، فضای یأس‌آلود حاکم بر شعر دو چندان جلوه می‌دهد.

همچنین او در شعری دیگر با عنوان «قصیده» شدت خفقان حاکم بر جامعه را چنین وصف می‌کند:

خوابگرد قصه‌های بی‌سرانجامم/ قصه‌هایی با فضای تیره و غمگین/ و هوای گند و گردآلود/ کوچه بن‌بست/ راه‌ها مسدود/ در شب قطبی/ این سحر گم‌کرده‌ی بی‌کوکب قطبی/ در شب جاوید/ زی شبستان غریب من/ نقبی از زندان به کشتنگاه/ برگ زردی هم نیارد باد ولگردی/ از خزان جاودان بیشه‌ی خورشید (همان، ۱۱۳-۱۱۴).

فضای حاکم بر واژگان این قصیده بیان‌گر خموشی و عدم تحرک و یخزدگی است. شاعر با استفاده آگاهانه از «شب قطبی» فراگیر بودن ظلمت و طولانی بودن آن را بیان می‌کند.

مظفر النواب فضای سیاسی مه‌آلود در عراق و در کل جامعه عربی را به تصویر می‌کشد و خفقان موجود را این چنین وصف می‌کند:

في كلّ زقاق أجد الأزلام أمامي/ أصبحتُ أحاذر حتى الهاتف/ حتى الحيطان و حتى الأطفال/ أقيء لهذا الأسلوب الفجّ[۱] (النواب، ۱۹۹۶: ۴۷۹).

خفقان حاکم بذر ناامیدی، ترس و بدبینی در جامعه پاشیده است. اگر فریاد اعتراضی در جایی بلند شود به سرعت خاموش می‌شود؛ چرا که زبان بلبل (آزادی‌خواه) را می‌برند:

أحتز لسان البلبل/ من حاله سكر نادره/ خارج بستان العشق رماه/ ماذا يمحو من ذاكره البلبل؟/ إن لسان العشق/ إحتز بسكين[۲] (همان، ۳۸۱).

۲-۳. دعوت از مردم برای آزادی‌خواهی

و در ادبیات معاصر سخن از آزادی و آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد، یکی از والاترین مفاهیم است که ادیبان به ویژه شاعران برای عملی شدن آن در جامعه، لب به اعتراض گشوده‌اند. مظفرالنواب و اخوان ثالث نیز از جمله این شاعران هستند که در جای جای اشعارشان فریاد آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد سر دادند.

اخوان در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» دو گروه از مردم کشورش را با زبانی نمادین توصیف می‌کند و در مقابل هم قرار داده است. در این شعر، «سگ‌ها» نمادی از انسان‌های راحت طلب، ظلم‌پذیر و سست اراده هستند که خشونت ارباب را به جهت استفاده از پس‌مانده‌ی سفره‌ی او به جان می‌خرند و برای آزادی هیچ گونه تلاشی نمی‌کنند در مقابل «گرگ‌ها» نماد انسان‌های مبارزی هستند که فریاد آزادی برمی‌آورند و در این راه انواع سختی‌ها و مشقات را به جان می‌خرند، اما تن به ذلت و اسارت نمی‌دهند:

زمین سرد است و برف آلود و تر/ هوا تاریک و طوفان خشمگین است/ کِشد- مانند سگ‌ها- باد، زوزه/ زمین و آسمان با ما به کین است/ شب و کولاکِ رعب انگیز و وحشی/ شب و صحرای وحشتناک و سرما/ بلای نیستی، سرمای پر سوز/ حکومت می‌کند بر دشت و بر ما/ نه ما را گوشه‌ی گرم کنامی/ شکاف کوهساری، سر پناهی/ نه حتی جنگلی کوچک، که بتوان/ در آن آسود، بی‌تشویش گاهی/ دو دشمن در کمین ماست دایم/ دو دشمن می‌دهد ما را شکنجه/ برون: سرما/ درون: این آتش جوع/ که بر ارکان ما افکنده پنجه/ و اینک سومین دشمن که ناگاه/ برون جست از کمین و حمله‌ور گشت/ سلاح آتشین بیرحم بیرحم/ نه پای رفتن و نی جای برگشت/ بنوش ای برف! گلگون شو، برافروز/ که این خون، خون ما بی‌خانمان‌هاست/ که این خون، خون گرگان گرسنه‌ست/ که این خون، خونِ فرزندانِ صحراست/ درین سرما، گرسنه، زخم خورده/ دویم آهسته سربر برف، چون باد/ ولیکن عزت آزادگی را/ نگهبانیم، آزادیم، آزاد (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

مظفر النواب معتقد است آزادی یک موهبت الهی است و شامل همه‌ی انسان‌ها است. او معتقد است که ارزش‌های انسانی همچون آزادی، باید عمومیت پیدا کند و نباید از کسی سلب شود.

يا عاشق/ صمت البلبل يبلغني/ يا عاشق/ ماذا يمحو؟/ من ذاكره البستان/ زهور البستان/ تدق الزهرة بالأخرى/ يمتلىء البستان أنين[۳] (النواب، ۱۹۹۶: ۲۴۰).

مظفر النواب، انتظارش از مردم این است که برای آزادی از دست رفته‌ی خود، بپا خیزند و از هیچ کوششی دریغ نورزند و شعر او در این مورد صریح و بی‌پرده است. او آزادی را تنها نجات‌دهنده‌ی جامعه از مشکلات موجود می‌داند، غربت طولانی و اسارت‌های

متعدد در کشورهای مختلف، شاعر را هر چه بیشتر با مفهوم آزادی آشنا کرده است. او در قصیده‌ای با عنوان «الأساطیل» مردم را برای رهایی از ظلم و رسیدن به آزادی فرامی‌خواند و می‌گوید:

أیه الأساطیل لاترهبوها/ قفوا لو عراة کما قد خلقتم/ و سدوا المنافذ فی وجهها/ و القری و السواحل و الأرصفه/ إنسفوا ما استطعتم إلیه الوصول/ من الأجنبی المجازف و استبشروا العاصفه/ مرحباً، مرحباً أیها العاصفه/ فالأساطیل و القمع شیء یکمل شیئاً/ قربوا النار منها/ لاتخدعوا إنها تتغیر/ مرحباً، مرحباً أیها العاصفة[۴] (همان،۱۲۱)

مظفرالنواب تنها مردم عراق و جامعه عرب را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه مخاطب او آزادگان تمام ملت‌ها است و از آنان می‌خواهد برای آزادی تلاش نمایند:

یا حفاة العرب... یا حفاة العجم.../ إدفعوا الهادر البشری المسلح/ ضکوا علی عنق السفن الأجنبیة/ الووا مدافعها فی أدعاءاتها الزائفه[۵] (همان،۲۳)

۳-۳. اعتراض به جهل و غفلت مردم

تلاش اخوان در قصیده «زمستان» برای آگاهی مخاطب به خوبی نمایان است، او در این قصیده برای ایجاد شور حرکت در مردم، تلاش می‌کند و از مردم می‌خواهد دست به اعتراض بزنند، از خواب غفلت بیدار شوند و کاری کنند: (نوری، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

همدرد من! عزیز من! ای مرد بینوا!/ آخر تو نیز زنده‌ای، این خواب جهل چیست؟/ مرد نبرد باش که در این کهن سرا/ کاری محال در بر مرد کهن نیست/ زنهار خواب غفلت و بیچارگی بس است / هنگام کوششش است اگر چشم وا کنی/ تا کی به انتظار قیامت توان نشست/ برخیز تا هزار قیامت به پا کنی (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۳۶).

شاعر در ابیات فوق با استفاده از اسلوب «استفهام» و «ندا» اعتراض خود را به جهل و غفلت مردم نشان داده است. منظور وی از «مرد بینوا» کسانی هستند که هنوز از خواب غفلت و جهل بیدار نشده‌اند و «مردان نبرد» کسانی هستند که به کارهای محال می‌اندیشند؛ چرا که برای آن‌ها کار محال مفهومی ندارد. کار محال در این‌جا همان بیداری و تلاش برای آزادی است.

مظفر النوب از مردم می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و بر علیه ستمگران قیام کنند، زیرا اگر از این کار دست بردارند، باید منتظر سوار شدن ستمگران بر گرده‌ی آن‌ها باشند. همچنین او اعلام می‌کند که سکوت مردم، نشانه‌ی تأیید آن‌ها است. پس باید متحد شوند و از تفرقه پرهیز کنند:

إستیقظوا/ إستیقظوا/ أیها الناس إستیقظوا فهم راکبون علیکم/ کل هذا الخراب علی النقرس الطائفی/ أعوذ بکل العرافة/ إن الریاح تنبئنی أن طوفان نوح هناک/ فابنوا السفینة ماکنه/ أوقدوا جیدا یا شباب[۶] (النواب، ۱۹۹۶: ۱۸۵)

استفاده از فعل امر در سروده‌ی بالا نشان‌گر امید و عزم راسخ شاعر برای بیدار کردن اجتماع است و امید و انگیزه را در مخاطب زنده می‌کند. شاعر به حرکت و تغییر خوش‌بین است و از اسلوب تکرار و ندا برای تأکید خواسته خویش بهره می‌برد. مظفرالنواب در ابیاتی دیگر مخاطب خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و سکوت آنان را در مقابل شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی خویش همچون صلیبی برای خود می‌داند و این چنین معترضانه فریاد بر می‌آورد:

أینک مولای/سکوتک اوجع من صلبی[۷] (همان، ۲۱۸)

۴-۳. انتقاد از بی‌کفایتی حاکمان زمان

در اشعار اخوان ثالث با اشعاری روبه‌رو می‌شویم که در آنها به انتقاد از دستگاه حاکم در عصر ستمشاهی پهلوی پرداخته است. اخوان در سروده‌ای به نام «هشدار» زبان به اعتراض از نظام حاکم گشوده است، او در این قصیده محمدرضاشاه

پهلوی را راهزنی در لباس مبدّل معرفی می‌کند که به یکباره به کاروان مبارزان جنبش ملی شبیخون زده است و به مردم هشدار می‌دهد که فریب نظام حاکم را نخورند و آگاه و هوشیار باشند؛ راهزن رمزی از شاه است که در لباس رهبر و پیشوا مردم را به گمراهی و بیراهه می‌کشاند:

پـر غلغله شـد تـنـگ شـب از جـــرس بـــاز تاب و تپش افتاد به دل ها چو نفس باز
گم کـرده خـود، ای غـافـله بی‌سـر و سالار غولت نـزد ره به همـان کهنه جرس باز
کس کـه خـرقـه رهبـر که بـود بر تن رهزن نشناسی اگـر مغلـطه نـاکس و کس باز

(اخوان ثالث، ۱۳۸۹. ب: ۵۹)

اخوان ثالث در شعر دیگری به نام «سترون»، از ابر سیاه نازایی حکایت می‌کند که سراسر آسمان را پوشانده است و مردم را به نزول باران امید می‌دهد اما هرگز نمی‌بارد. این شعر نمایشی نمادین از حکومت فریبکار و مستبد پهلوی است که تنها هنرش دادن وعده‌های دروغین و واهی و فریب دادن مردم است:

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها/ برآمد با نگاهی حیله گر با اشکی آویزان/ به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمده از راه/ بگستردند بر صحرای عطشان قیر گون دامان/ سیاهی گفت:/ اینک من ، بهین فرزند دریاها/ شما را ای گروه تشنگان/ سیراب خواهم کرد/ چه لذت بخش و مطبوع است مهتاب پس از باران/ پس از باران جهان را غرقه در مهتاب خواهم کرد/ سیاهی با چنین افسون مسلط گشت بر صحرا (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۳).

در ابیات فوق «باران» نماد رفاه و آزادی است که دولت حاکم با وعده‌های دروغین به مردم نوید آن را می‌دهد.

در ادامه شاعر در لباس «پیر دروگر» در برابر دیدگان مخاطب ظاهر می‌شود که به دلیل هوشیاری و تجربه‌های تلخی که داشته است وعده‌های این ابر سیاه را دروغی بیش نمی‌داند و با اعتراضی زهرآگین چنین می‌سراید: و آن پیر دروگر گفت با لبخند زهر آگین:/ «فضا را تیره می‌دارد، ولی هرگز نمی‌بارد» (همان، ۵۶)

النواب از محدود شاعرانی است که به طور گسترده و به شکلی جسورانه، تمامی حکام خائن عرب را مورد هجو و لعن و نفرین قرار می‌دهد و از این عمل خود، هیچ ترسی ندارد تا آنجا که انتشار اشعار او را در سراسر کشورهای عربی، منع کردند؛ اما این کار باعث نشد که او از مسیری که در پیش گرفته، کوتاه بیاید. «او کسی است که به طور کامل و واضح می‌داند، قطعاً شعر تاریخ و مبدأ است و نمی‌خواهد از زیر بار مسئولیت شاعری شانه خالی کند. او در قصاید خود آن‌قدر از ظلم ظالمان حاکم می‌نالد که حد و حصری ندارد. او بر این عقیده است که، علت تمامی تراژدی‌های غم‌انگیز و ریشه‌های تمام رنج‌های وارده بر مردم، سیاست غلط حاکمان عربی است و مدام فریاد اعتراضش بلند است که این مردم چه زمانی از دست این حاکمان رها خواهند شد» (النبیل، ۲۰۰۱: ۱۵).

فمتی....؟/ تستریح من الحاکم العربی/ المفدّی!!!/ و أکل الشعیر...[۸] (النواب، ۱۹۹۶: ۱۶۴)

شاعر به شدت از حاکمان زمانش متنفر است و آنها را مسئول بی بند و باری و ظلم و ستم می‌داند. او به علت آگاهی کامل بر تاریخ و با الهام گرفتن از آن، حاکمان عرب را، «حجاج زمانه» می‌داند که بر امت اسلام، حکومت می‌کند و با وجود ظلم و ستمش، خود را ولی امر مسلمین می‌داند و در عین حال، قرآن را تحریف می‌کند و جریان جنایت حجّاج را به حاکم امروزی عرب ربط می‌دهد و می‌گوید که همگی مزدور آمریکا هستند و فریاد می‌زند که در مقابل حجاج‌های زمانه و ستمگران بایستند:

يا وطنی يتحكم فيک النسناس/ يا وطنی الأرضی جرعت الغربة حتی القعر/ اقفلتِ الأبوابُ و صلّی فی الناس صلاة العهر الحجاجُ/ فكبر للعهر الناسُ/ حرف فی قلب المسجد قرآن الفقراء/ و خص الإقراب فالإقراب بالخمس/ كذاک الدنيا أخماس/ و قفوا بين يدی الحجاج[۹] (همان، ۴۰۵).

مظفرالنواب با وجود افسوس‌ها و مصیبت‌های غم انگیز و ملالت‌آورِ حاکمان عرب، در قصیده‌ی «فی الوقت بين السموات و رأس الإمام الحسين (ع)» **بیان می‌دارد که امام حسین (ع) الگو و سرمشقی جاودانه است برای من و برای همه‌ی کسانی که در مقابل طاغوتیان ستمگر سر تسلیم فرود نمی‌آورند و در این رابطه می‌گوید:**

قد تعلمت منک الثبات/ و لم يک أشمخ منک/ و أنت تدوس عليک الخيول.../ ... أم تری جنة الله/ كانت تريد إليک الوصول.../ واقف و شجونی ببابک[۱۰] **(النواب، ۱۹۹۷: ۳۲).**

شاعر بیان می‌دارد که اندوه فراوان به وی یاد داده است که چگونه با حکام و عمال آن‌ها مبارزه کند و در این باره آنها را با کلماتی رکیک مورد خطاب قرار می‌دهد:

علّمنی الحزن كيف أبول علی الشرطة الحاكمين/ فإن غضبوا/ بُلتُ ثانية عليهم/ هذا الزمان البول فوق المناضد و البرلمانات و الوزراء/ أبول عليهم بدون حياء/ فقد حاربوا بدون حياء[۱۱] **(النواب، ۱۹۹۶: ۴۱۸)**

۵-۳. عشق به وطن

اخوان ثالث در اشعارش به وفور از ایران سخن گفته است. او در شعر «ای وطن» عشقش را به وطن به زیبایی به تصویر کشیده است و به حضور بیگانگان در وطنش و نبود امید، به بهبودی شرایط نابسامان کشورش اعتراض می‌کند:

ای وطـن آبـاد مـانی، ســربـلـند، آزاد مـانـــی — گرچـه بهـر من نـداری کلبـه‌ای کاشانه‌ای هم
گرچه بیگانه امروزت نماید خویش و خواهان — پیش مـن خویشی ندارد دوستت، بیگانه‌ای هم
عمر و جان کردم نثارت، عاشقم دیوانه وارت — عاشـقی دیـوانه چـون من نیستت، فرزانه‌ای هم
عشق و ایمانم به ایران در دو گیتی هم نگنجد — نیست رطلی در انیران سنجد این، پیمانه ای هم

(اخوان ثالث، ۱۳۸۹. ب: ۸۵)

اخوان ثالث در سروده‌ای به نام «باغ من» تصویری نمادین از ایران معاصر را به نمایش گذاشته است. درون‌مایه‌ی این شعر، ناظر بر اندیشه‌های وطن‌گرایانه‌ی اوست. این شعر تجسم شاعرانه‌ای از وطن شاعر است که در رهگذر حوادث روزگار، خشک و خزان‌زده و بی‌روح بر جای مانده است، اخوان در این شعر باغی را به تصویر می‌کشد که اکنون بی برگ و بار است و ابر آن را در آغوش گرفته است و«چشم در راه بهاری» نیست:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش/ ابر با آن پوستین سرد و نمناکش باغ بی‌برگی/ روز و شب تنهاست/ با سکوت پاک غمناکش/ ساز او باران سرودش باد/ جامه‌اش شولای عریانی است/ باغبان و رهگذری نیست/ باغ نومیدان/ چشم در راه بهاری نیست (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۶).

در ابیات فوق شاعر با تصاویری یأس‌آلود و غم‌انگیز «باغ بی‌برگی» را نماد ایران معاصر قرار داده است که اختناق، سکوت و حکومت غیر مردمی بر آن حاکم است. همچنین در نظر شاعر، این باغ، باغی تنهاست که مورد بی‌مهری باغبانان و رهگذران قرار گرفته است که این خود اعتراضی به غربت، محرومیت و دورافتادگی وطن شاعر است. با توجه به اشعار فراوانی که با مضمون «وطن» در دفترهای شعر اخوان ثالث دیده می‌شود – ودر این مقاله مجال پرداختن به همه این اشعار را نداریم- می‌توان چنین

استنباط کرد که تعصب اخوان به میهنش بیش از حد معمول است و در میان شاعران معاصر ایران کمتر شاعری را می‌توان یافت که تا این اندازه از ایران و ایرانی سخن گفته باشد. او در بسیاری از اشعارش به صراحت از فرهنگ ایرانی دفاع می‌کند و علیه بیدادی که بر کشورش رفته اعتراض می‌کند.

مظفر النواب با اینکه تا به امروز در غربت به سر می برد، ولی با وجود غربت و حزن و اندوه ناشی از آن، به سرزمین و وطن خویش خالصانه عشق می‌ورزد و در راه آن درد و رنج‌ها و مشکلات فراوانی را به جان خریده است. «آن‌گاه که مظفرالنواب در رابطه با وطن سخن می‌گوید، اعتقاد دارد که قطعاً وطن به همه هموطنان تعلق دارد و قصایدش در این خصوص همچون نخل استوار و سرافراز بوده و باقی خواهد ماند. او معتقد است که شادی‌هایی که مردم عراق در گذشته داشته‌اند، امروز به درد و رنج و محنت مبدّل گشته است و به ناچار باید روزی به آن ایام برگردند، هر چند که به درازا کشیده شود» (النبیل، ۲۰۰۱: ۷). او در این باره چنین می‌گوید:

مازالت کما بالأمس/ ألوح بالقلب لهم .../.. خاطره خلف زجاج الماضی/ إستهوتنی/ غادرت الیوم/ و بعد العمر یتم وصولی/ یتم وصولی[۱۲].

مظفر النواب در قصیده‌ای دیگر سرزمینش عراق را این‌گونه معرفی می‌کند:

هنا وطنی/ اول شیء فی الدنیا أعرفه/ و آخر شیء یعرفنی/ کمرجان البحر/ بلادی ملک الورقاء[۱۳] (النواب، ۱۹۹۶: ۳۶۵).

شاعر در قصیده «غریب الی الخلیج» بیان می‌دارد که همه کس و همه چیز فریادشان بلند است و عراق را مورد ندا قرار می‌دهند و می‌گویند: عراق، عراق، عراق و هر آنچه که هست عراق است و بس:

صوت تفجر فی قراره نفسی الثکلی/ عراق/ کالمد یصعد، کالسحاب، کالدموع/ الی العیون/ الریح تصخ بی: عراق/ الموج یعول بی: عراق/ لیس سوی عراق![۱۴] (همان، ۴۲۸)

مظفر النواب در اشعارش نه تنها از سرزمین عراق سخن می‌گوید بلکه از تمامی کشورهای عربی و گاه اسلامی بدون در نظر گرفتن ملیت و نژادشان با لفظ عام و وطن عربی یاد می‌کند. «مظفر النواب با تمام وجود به تمام شهرها و اماکن و سرزمین‌های وطن عربی در اقصی نقاط دنیا عشق می‌ورزد و به آن‌ها علاقه‌مند است و این باعث شده است که اولا: ما به طور مؤکد و با قاطعیت تمام اعلام کنیم این صفت منحصر به وی بوده و باعث تمایزش از دیگر شعرا شده است. ثانیا: می‌توانیم در سایه این طرز تفکر او به خود ببالیم و دست از تفرقه برداریم و این ادعای وی به خوبی در اشعارش مشهود است» (یاسین، ۲۰۰۳: ۷۱-۷۲).

شاعر به خاطر علاقه‌ای که به وطن عربی یعنی همه سرزمین‌های عربی کنونی دارد، تمامی دردها و رنج های آن‌ها را در اشعارش به تصویر می‌کشد و برای بهتر شدن شرایط سیاسی و اجتماعی آن سرزمین‌ها با استفاده از اسلوب استفهام، دردمندانه فریاد اعتراض بر می‌آورد:

وطنی هل أنت بلاد الأعداء؟/ وطنی هل انت بقیه داحس و الغبراء؟/وطنی أنقذنی رائحه الجوع البشری مخیفه/ وطنی أنقذنی من مدن سرقت فرحی[۱۵] (النواب، ۱۹۹۷: ۲۹-۳۰).

مظفرالنواب حساسیت شدیدی به سرزمین قدس و فلسطین دارد و از روی درد، زبان به اعتراض می‌گشاید و وطن خویش را مخاطب قرار داده و سپس به هجوم بیگانگان و اشغالگران فلسطین و حاکمان عرب می‌پردازد که شاهدان صحنه بودند و با بی‌تفاوتی از آن گذشتند:

وطنی علّمنی علّمنی/ أنّ حروف التاریخ مُزوره/ حین تکون بلاء دماء.../ من باع فلسطین سوی اعدائک یا وطنی!/ من باع فلسطین و أثری-باللّه- / سوی قائمه الشحاذین علی عتبات/ الحکام و مائده الدول الکبری/ فإذا أذن اللیل/ تطق الأکواب، بأنّ القدس عروس عروبتنا/ أهلا...أهلا.../ من باع فلسطین سوی الثوار الکتبه/ أقسمت بثورات الجوج و یوم السغبه/ لن یبقی عربی واحد في الشرق إذا بقیت/ حالتنا هذی الحاله/ بین حکومات الکسبه ...[16] (الخیر، ۲۰۰۷: ۷۳-۷۴)

می‌توان گفت که عشق به وطن در اشعار این دو شاعر با تلاش برای بیداری همت و غیرت هموطنانش همراه است و آنان در این‌گونه اشعارشان مردم را به مبارزه دعوت می‌کنند. همین میهن‌دوستی و عشق به وطن را در اشعار اخوان ثالث نیز می‌توان یافت؛ با این تفاوت که مفهوم وطن در اشعار اخوان تنها محدود به مرزهای ایران بوده است و کشورهای دیگر را در بر نمی‌گیرد.

۶-۳. ظلم ستیزی

اخوان در یکی از اشعارش با عنوان «اندوه» با زبانی نمادین از اوضاع مردم روزگار و وطنش سخن می‌گوید که در زیر بارانی از ظلم و ستم، شب‌های اندوه خود را می‌گذرانند، او در این شعر دشتی بی‌کران را که در شبی غمگین تنها و خاموش در زیر باران مانده است به تصویر می‌کشد و این دشت بی‌کران در واقع نمادی برای وطن شاعر است که اکنون در چنگال استبداد و ستم گرفتار آمده است، شعر با توصیف شبی غمگین که خود نمادی از استبداد و ستم است، آغاز می‌شود:

نه چراغ چشم گرگی پیر/ نه نفس‌های غریب کاروانی خسته و گمراه/ مانده دشت بیکران خلوت و خاموش/ زیر بارانی که ساعت‌هاست می‌بارد/ در شب دیوانه غمگین/ که چون دشت او هم دل افسرده‌ای دارد/ در شب دیوانه غمگین/ مانده دشت بی‌کران در زیر بان ، آه، ساعت هاست/ همچنان می‌بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر/ نه صدای پای اسب رهزنی تنها/ نه صفیر باد ولگردی/ نه چراغ چشم گرگی پیر (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳).

وهمِ این‌گونه نوشتارها از نوع بیمارگونه نیست، معنای تنهایی بشر را در سینه دارد. واژگان سیاه این سروده‌ها رنگ روح جامعه است. بسیار دور از ذهن است در دنیایی سرشار از خوشی، ذهن سالم اینگونه به تیرگی چشم بدوزد (سنگری، هوشیار، ۱۳۹۹: ۵۳).

خشم و خروش، اعتراض و فریاد مظفرالنواب بر ضد ظلم و استبداد حاکم بر مردم در جای‌جای اشعارش موج می‌زند و این خشم آنچنان در او قوی است که به آن ملقب گشته است و به همین خاطر عده‌ای او را «شاعر خشمگین» عرب معرفی می‌کنند (عماش، ۲۰۰۱: ۳۹۰). و این بدین خاطر است که او رنج و محنت مردم را با تمام وجود لمس نموده است، از این رو او با کلمات گزنده و زبان اعتراض‌آمیز، استعمارگران و استثمار پیشگان را مورد آماج کینه و خشم خود قرار می‌دهد. اشعار او مملو از ظلم ستیزی است، چنان‌که خود در این باره می‌گوید:

أننی شاره فی طریق الجماهیر ضد النظام/ یتبارک هذا الضحی[17] (النواب، ۱۹۹۶: ۴۶).

مظفرالنواب نه تنها زبان به سرزنش حاکمان ملت می‌گشاید؛ بلکه مردم را با صلابت و فریادی اعتراض‌آمیز مورد نکوهش قرار می‌دهد و از غیرت مردم عرب شگفت‌زده می‌شود و در عرب بودن آنان شک می‌کند:

هل عرب انتم ...؟/ واللّه آنا فی شک من بغداد الی جده / هل عرب انتم ...؟/ و أراکم تمتهون اللیل[18] (همان، ۴۵۷).

شاعر در این ابیات با به کارگیری «اسلوب استفهام» اعتراض خود را در برابر ظلم و ستم رفته بر مردم و سکوت آنها در مقابل این ظلم و ستم را به اوج خود رسانده است. النواب در ابیاتی دیگر برای نشان دادن ظلم و ستم حاکم بر ملت عرب، زن عفریته‌ای را به استعاره گرفته و با استفاده از تکرار فعل «باع» چنین تأکید می‌کند:

یا إمراه اللیل أنا رجل/ باعوه للیل/ و عذاب.../ یا امراه تنسج أحلاما/ باعونی .../ من غیر سؤال!!!/ باعونی من غیر جواب!!![۱۹] (همان، ۳۰۸).

به‌کارگیری ضمایر اول شخص «ی» و «أنا» در این سروده، محوری بودن شخصیت شاعر را در رساندن مضمون وی آشکار می‌کند. هدف شاعر از تکرار منادی نیز به تصویر کشیدن عمق فاجعه است گویی عاجزانه درخواست کمک می‌کند اما افسوس که صدایی نمی‌شنود.

۷-۳. دعوت به قیام و مبارزه با خودکامگی

فضای خفقان‌آمیز حاکم بر جامعه و شرایط نابسامان مردم که نتیجه‌ی اقدامات غیرمسئولانه حاکمان جبار است، مظفرالنواب و اخوان ثالث را بر آن می‌دارد که برای بیداری مردم و دعوت به قیام و مبارزه با استبداد و خودکامگی فریاد اعتراض برآورند، فریاد اعتراضی که درد و رنج‌های مردم ستمدیده در آن جریان دارد.

اخوان ثالث در بسیاری از اشعارش، مردم را به مبارزه و قیام علیه ظلم و ستم و استبداد فراخوانده است. او در شعر «هشدار» که در سال ۱۳۲۷هـ‌ش- یعنی در دوره پر التهاب مجلس پانزدهم و آغاز نهضت ملی شدن نفت سروده است- مردم را به مبارزه برای رسیدن به هدف فرا خوانده است و افرادی را که چشم به بیگانگان و مجامع بین المللی برای حل مشکل دوخته‌اند، سرزنش می‌کند و هشدار می‌دهد که خودشان باید برای رسیدن به هدف تلاش کنند، نه این‌که منتظر دیگران باشند:

بی انقلاب مشکل ما حل نمی‌شود — وین وحی بی مجاهده منزل نمی‌شود
از دزدی و راه حرام، آنچه هست و نیست — پول حلال کاخ مجلل نمی‌شود
خود تن مده به ظلم، که بی انقیاد و میل — زالو به خون هیچ کس انگل نمی‌شود
هشدار، مشکلات تو در مجمع ملل — ای دوست طرح اگر بشود، حل نمی‌شود
خود فکر کار باش که قولی مدلل ست — توفیق بی جهاد مدلل نمی‌شود

(اخوان ثالث، ۱۳۴۸: ۴۲)

اخوان در شعر دیگری، مردم کشورش را به مبارزه با ستم تشویق می‌کند و معتقد است که قفل ستم تنها با قلم روشنفکران و همت مردم شکسته خواهد شد:

من قلم خویش برگرفتم و اکنون — منتظر چکس ست و داس تو میدان

(همان، ۱۲۳)

مظفر النواب نیز در بیشتر اشعارش هم خود و هم مردمش را برای قیام علیه وضع موجود فرا می‌خواند و به آنها امید می‌دهد که ما ملتی استوار هستیم و هیچ چیزی ما را از پای در نمی‌آورد، شاعر از مردم می‌خواهد که ترس را از خود دور کنند و آنها را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

أیها الشعب احش المنافذ بالنار/ إشعل میاه الخلیج/ تسلح.../ وعلم صغارک نقل العتاد کما ینطقون/ لا تخف... لاتخف .../ نصبوا حاملات الصواریخ/نصبوا جوعک/ ضع قبضتیک علی الساحل العربی/ وصدرک والبندقیه والشفه الناشفه/ رب هذا الخلیج .../جماهیره/ لا الحکومات ... لا الراجعون الی الخلف/ لاتخف .../لاتخف ... أننا أمه/- لو جهنم صبت علی رأسها- واقفه/ ما حنی الدهرقامتها أبدا[۲۰] (النواب، ۱۹۹۶: ۲۳).

کاربرد فعل امر و نهی در این قصیده ملموس است و این کاربرد، نشان از آن دارد که شاعر به آنچه در دل دارد و بدان امید بسته، احساس نزدیکی می‌کند و آرزویش را قریب‌الوقوع می‌پندارد، به این خاطر از صیغه انشایی استفاده کرده است. در ادامه مظفرالنواب دست به دامن همه می‌شود، اعم از عرب و غیر عرب و از آنها می‌خواهد که برای قیام بر ضد سلطه متحد شوند:

یا جنود العرب .../یا جنود العجم .../أیها الجند/لیس هنا ساحه الحرب/ بل ساحه الألتحام لدک الطغاه[۲۱] (همان، ۲۵).

نتیجه

گونه‌های اعتراض و تمرّد در ادبیات ایران و عراق به علت موقعیت سیاسی، جغرافیایی و دینی مشابه به شکل برجسته‌ای ظاهر گشته است. در هر دو کشور، شاعران و نویسندگان، سلاح قلم را به عنوان شمشیر برنده‌ای در برابر شرایط نابسامان جامعه به‌کار گرفتند، مهدی اخوان ثالث و مظفر النواب دو شاعر برجسته ایرانی و عراقی از این دسته‌اند.

هر دو شاعر تجربه‌ی مشارکت در جنبش مردمی و مبارزات سیاسی و اعتراضی، زندان، شکست، تجربه‌ی یأس و سرخوردگی که جامعه‌ی روشنفکری ایران و عرب را در خود فرو برده بود، در خود انباشته‌اند و برجسته‌ترین نماینده‌ی آن دوران تاریخی و تجسم وجدان جمعی نسلی از روشنفکران هر دو جامعه هستند.

مسأله آزادی نقطه‌ی کانونی در آثار دو شاعر است که در مسائلی همچون دفاع از حقوق ستم‌دیدگان، ترویج ارزش‌های انسانی مانند عدالت، مبارزه با ظلم، استبداد و فساد تجلّی می‌یابد به طوری‌که می‌توان گفت هر دو شاعرانی متعهد به مسائل عام انسانی هستند. هر دو شاعر در اشعار خویش سخنی از سازش و صلح به میان نیاوردند، آن‌ها تنها راه برون‌رفت از این وضعیت اسفناک را در مقاومت و قلع و قمع کردن ریشه‌ی استبداد و استعمار می‌دانند.

نمود عشق به وطن در اشعار دو شاعر بسیار جالب توجه می‌باشد، عشق مظفرالنواب به وطن تنها به سرزمین مادریش عراق نیست؛ بلکه عشق او تمام سرزمین‌های عربی به خصوص قدس و فلسطین را در بر می‌گیرد. عشق اخوان به وطن همچون عشق مظفرالنواب نیست او تنها به ایران و ایرانی عشق می‌ورزد و به سرزمین و تاریخ ماندگارش افتخار می‌کند. همین عشق او را وا می‌دارد که در برابر شرایط نابسامان جامعه‌اش، فریاد اعتراض برآورد.

اخوان از شکست نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد، به شدت تأثیر پذیرفته به طوری‌که بیشتر اشعار خود را در پرتو آن سروده است. تمّرد در شعر اخوان ثالث بیشتر به صورت غیرمستقیم و نمادین بیان می‌شود، اخوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران سمبولیسم اجتماعی است که با زبانی نمادین، یأس فلسفی و اعتراض اجتماعی خود را در لایه‌های پنهان شعر بیان می‌کند. او شاعری است در خدمت اجتماع و هدفش بیان مشکلات کلی جامعه ایران است و با استفاده از رمز به ترسیم فضای جامعه خود می‌پردازد. طرح مسائلی چون آرزوهای تحقّق نیافته‌ی مردم، آزادی و وصف معایبی چون فقر، جهل، ظلم و ستم که دامن‌گیر هم‌وطنانش شده است، درون‌مایه و چارچوب اصلی اشعار او را تشکیل می‌دهد.

زبان شعری النواب در بیشتر اوقات زبانی تند و گزنده است که مستقیماً و بدون پرده، متوجه دولت‌های عربی و حاکمان آن است و آنها را با القابی زشت و کلماتی زننده در شعر مخاطب قرار می‌دهد؛ چرا که آنها را مسئول درد و رنج ملت‌های عربی به‌خصوص لبنان و فلسطین قلمداد می‌کند. استفاده شاعر از کلمات سبک و سخیف در بعضی از اینگونه اشعار، از صلابت زبان شعری وی کاسته است.

مهم‌ترین دلیلی که منجر به تفاوت زبان شعری دو شاعر شده است، توجّه اخوان به تاریخ و استفاده از نماد و اسطوره است. از همین روی ذهنیت مبهم‌تری در تصاویر شعری او دیده می‌شود در حالی که توجّه مظفرالنواب به محیط پیرامونش یا همان دیده‌های ملموس او متمرکز است. اخوان اندوهی پس‌مانده از قرن‌ها را بیان می‌کند و به امید، مجال خودنمایی نمی‌دهد اما مظفر النواب گذشته‌اش تا آن سوی مرز کودکی فراتر نمی‌رود و در اشعارش به امیدهای روش چنگ می‌زند و به این دلیل صدایی کوبنده‌تر و مبارزتر و بی‌پرده دارد. استفاده شاعر از اسلوب «استفهام» و « ندا» در اکثر سروده‌های خویش دلیلی بر این مدعا است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در هر کوچه ای تیرهای مقابلم را پیدا می کنم.طوری که از تلفنم، دیوارها و حتی بچه‌ها می‌ترسم، از این وضعیت خشن بالا می‌آورم.

۲. زبان بلبل بریده شد. در حالت مستی کم‌نظیری. او را به بیرون از باغ عشق پرت نمود. چه چیز از حافظه‌ی بلبل محو می‌شود. همانا زبان عشق، با چاقو بریده شد؟!

۳. ای عاشق! خموشی بلبل به من می‌رساند. ای عاشق چه چیزی محو می‌شود؟ از حافظه‌ی گلستان. غنچه‌ی گلستان، غنچه‌ای به غنچه‌ای دیگر کوبیده می‌شود. ناله، فضای گلستان را پر می‌کند.
۴. ناوگان‌های جنگی آمدند از آن‌ها نترسید. با دست خالی در مقابل آن‌ها بایستید، همانطور که دست خالی به دنیا آمدید. روزنه‌ها را به رویشان ببندید. در روستاها و سواحل و پیاده‌روها. با آنچه که در دسترس شماست، نابود کنید. بیگانگان یاوه‌گو را به طوفان بشارت بدهید. خوش آمدی، خوش آمدی ای طوفان. ناوگان‌های جنگی و قلع و قمع مکمل یکدیگرند. بر روی آن‌ها آتش بگشایند. فریب نخورید، قطعاً او دگرگون می‌شود. خوش آمدی، خوش آمدی، ای طوفان، ای آزادگان عرب ... ای آزادگان عجم... . این نیروهای تا دندان مسلح را به عقب برانید. عرصه را بر کشتی‌های بیگانگان تنگ کنید.
۵. توپخانه‌هایشان را به ادعاهای دروغینشان درهم بپیچید .
۶ . بیدار شوید. بیدار شوید. ای مردم بیدار شوید آن‌ها بر گرده‌ی شما سوارند. همه‌ی این ویرانی نتیجه‌ی بیماری فرقه‌گرایی –تفرقه– است. به هر رمالی پناه می‌برم. همانا بادها مرا خبر می‌کنند که طوفان نوح در راه است. پس باید کشتی استوار بسازیدشما سوارند. همه‌ی این ویرانی نتیجه‌ی بیماری فرقه‌گرایی –تفرقه– است. به هر رمالی پناه می‌برم. همانا بادها مرا خبر می‌کنند که طوفان نوح در راه است. پس باید کشتی استوار بسازید. ای جوانان جانانه قیام کنید.
۷. ای سرورم تو کجایی. سکوت تو دردناک‌تر از آویختن من به صلیب است.

۸. پس چه وقت؟ راحت می‌شوند از دست حاکم عربی. که جانم نثارش باد!!!. و نیز از مشروبات الکلی.

۹. ای وطن من، میمون‌ها بر تو حکومت می‌کنند. ای سرزمینِ وطنِ من، که غربت را جرعه جرعه تا آخر نوشیدی. درها بسته شد و حجاج نماز فسق برای مردم خواند. مردم برای آن فاسق تکبیر گفتند. و قرآن را در دل مسجد تحریف نمود. و خمس را ویژه‌ی اقوام و نزدیکانش گردانید. دنیا این چنین پنج روزی است. مقابل حجاج بایستید.
۱۰. قطعاً من پایداری را از شما– امام حسین (ع)– آموختم. و پایداری هیچگاه از تو فرازمندتر نبوده است. در حالی که سواره نظام‌ها شما را به زیر می‌گیرند. اما تو بهشت خدا را می‌بینی. و بهشت خواهان وصال توست. با غم‌هایم در آستانت ایستاده‌ام.
۱۱. مصیبت به من آموخت، چگونه بر پلیسِ حکام ادرار کنم. و اگر خشمگین شدند، دوباره بر آن‌ها ادرار می‌کنم. این عصر، دوره‌ی ادرار نمودن بر روی تخت حکام و مجلس وزیران است. بدون شرم بر آن‌ها ادرار می‌کنم. همانگونه که آن‌ها بی‌شرمانه با ما جنگیدند.
۱۲. همواره همچون گذشته، با قلبم برای آنها دست تکان می‌دهم، خاطرات در پشت شیشه گذشته، مرا به سوی خود می‌کشاند، امروز را سپری کردم، بعد از پایان زندگی دوباره به خاطرات گذشته می‌رسم، دوباره می‌رسم.
۱۳. اینجا وطن من است، اولین چیزی که در دنیا می‌شناسم، و آخرین چیزی است که مرا می‌شناسد، همچون لؤلؤ و مرجان دریا، سرزمین من، ملک کبوتران فاخته است
۱۴. صدایی در اعماق درون داغدیده‌ام بانگ برآورد: عراق، همچون مد دریا بالا می‌رود،همچون ابرها، همچون اشکها، به یوی چشم‌ها، باد بر من فریا می‌زند: عراق، چیزی غیر از عراق نیست
۱۵. وطنم! آیا تو بلاد دشمنان هستی؟/ وطنم آیا تو باقیمانده جنگ داحس و غبراء هستی؟/ وطنم مرا از گرسنگی مخوف جامعه انسانی برهان./ وطنم مرا از شهرهایی که شادیم را ربوده اند نجات بده.

۱۶. میهنم به من آموخت آموخت، که حوادث نگاشته شده در کتاب تاریخ، اگر با خون همراه نباشد، جعلی و ساختگی است ... ای میهن من! چه کسی جز دشمن تو فلسطین را خرید؟ شگفتا چه کسی فلسطین را خرید و از قِبل آن ثروتمند شد؟ جز گدایان سمجی که بر در خانه های/

حکام و بر سر سفره کشورهای بزرگ حضور داشتند. پس زمانی که شب رخصت داد، جام ها ندا دادندکه قدس، عروس و گل سر سبد عرب بودن ماست، خوب ...خوب ... چه کسی جز خیل

۱۷. قطعا من راهنمای مردم بر ضد حکومت هستم، این قربانی مبارک باد.

۱۸. آیا شما عرب هستید؟ سوگند به خدا از عرب بودن شما از بغداد تا جده در شک هستم، آیا شما عرب هستید؟ شما را می‌بینم که تاریکی ستم فرسودتان نموده است.

۱۹. ای زن شب! من مردی هستم، که او را به خاطر ستم و عذاب ... فروختند، ای زنی! که رؤیاها را می‌بافد، مرا فروختند ... بدون هیچ سؤالی!!! مرا فروختند بدون هیچ جوابی!!!

۲۰. ای ملت! همه سوراخها را با آتش پر کنید، آبهای خلیج فارس را شعله ور کن، مسلح شو...، به کودکان خود حمل کردن اسلحه را بیاموز همانگونه که سخن گفتن را به آنها یاد دادی، نترس ... نترس ...، پایگاه‌های موشکی ایجاد کردند، گرسنگی را برایت در نظر گرفتند، مشت‌هایت را بر سواحل عربی، بر سینه، تفنگ و کلام استوارتان قرار بده، پروردگار این خلیج فارس ... و، مردمانش می‌باشد، نه حکومت‌ها ... نه مرتجعین، نترس ...، نترس ... ما یک ملت هستیم، اگر جهنم بر روی سرش فرود آید، استوار ایستاده است، تحت هیچ شرایطی روزگار قامت او را خم نکرده است.

۲۱. ای رزمندگان عرب! و ای رزمندگان غیر عرب! ای رزمنده! اینجا میدان نبرد نیست، لکن این میدان اتحاد و یکپارچگی برای دفع ظالمان است.

منابع

۱) اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۹۰). **زمستان**. تهران: انتشارات زمستان.

۲) ..... (۱۳۴۸). **ارغنون**. تهران: انتشارات مروارید.

۳) ..... (۱۳۸۹ الف). **آخر شاهنامه**. تهران: انتشارات زمستان.

۴) ..... (۱۳۸۹ ب). **تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم**. تهران: انتشارات مروارید.

۵) الأسطه، عادل. (۱۹۹۹). «تغییب مظفرالنواب ...» رام الله. *مجله کنعان*. عدد ۹۹. تشرین الثانی.

۶) ترابی، ضیاء الدین. (۱۳۸۱). **امیدی دیگر (نگاهی تازه به شعرهای مهدی اخوان ثالث)**. چاپ دوم. تهران: دنیای نو.

۷) خضرعلی، میاده. (بی‌تا). **مظفر النواب رحله الشعر و الحیاه**. بیروت: المناره.

۸) الخیر، هانی. (۲۰۰۷). **مظفرالنواب شاعر المعارضه السیاسیه و الغضب القومی**. دمشق: دار رسلان.

۹) محمّدی آملی، محمدرضا. (۱۳۸۰ هش). **آواز چگور (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث م. امید)**. تهران: نشر ثالث.

۱۰) پور هاشمی، فاطمه. (۱۳۸۹ هش). **شاعران معاصر ایران**. تهران: انتشارات تیموری.

۱۱) دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). نگاهی به مهدی اخوان ثالث. تهران: انتشارات مروارید.

۱۲) زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۴). نقد ادبی (جست وجو در اصول و روش ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان)، جلد اول، چاپ اول،تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳) صفایی سنگری، علی و هوشیار، بهاره. (۱۳۹۹). «زیبایی‌شناسی اکسپرسیونیسم و امپرسیونیسم در سروده‌های مهدی اخوان ثالث و بدر شاکر السیاب، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی». *دانشگاه رازی*. دوره دهم، شماره ۲. صص: ۶۱ –۳۷ .

۱۴) العماش، صالح مهدی. (۲۰۰۱). **نقد الأشعار مظفر النواب**. بغداد: مطبعهٔ الإیمان.

۱۵) النبیل، شرف الدین. (۲۰۰۱). «أمسیات مظفرالنواب الشاعر الإنسان». القاهرهٔ: مطبعهٔ الحمیدیهٔ.

۱۶) نعمه، کریم. (۱۹۹۹). «متی تنتهی المنافی؟ مظفرالنواب شاعر أرهقه التحدیق». *جریده الزمان*. لندن: عدد ۳۵۹.

۱۷) النواب، مظفر. (۱۹۹۷). **وتریات لیلیهٔ الحرکهٔ الأولی**. بیروت: دار القدس.

۱۸) ..... (۱۹۹۶). **الأعمال الشعریهٔ الکاملهٔ**. لندن: دار قنبر.

۱۹) نوری، علی رضا. (۱۳۸۷). «زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی اراک)». ش ۱۴. صص: ۱۵۱–۱۶۸.

۲۰) یاسین، باقر. (۲۰۰۳). **مظفرالنواب حیاته–شعره**. قم: دارالغدیر.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الثالثة، العدد ١٠، صيف ١٤٠٢

صص: ٦٢-٤٣

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٠٤٦١٢,١٠٥٤

دراسة مقارنة لأنماط التمرّد في أشعار مهدي أخوان ثالث ومظفّر النواب

على پروانه [١]

حديث دارابى [٢]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٣,١١,١٦، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠٢,٢٢)

الملخص

يُعدّ مهدي أخوان ثالث ومظفّر النواب من أبرز الشعراء المعاصرين في إيران والعراق، وقد اشتهر كلاهما كشاعرين ملتزمين سخّرا أشعارهما للتعبير عن آلام ومعاناة شعوبهما، واستخدما قلمهما كسلاح فعّال في هذا السبيل. فقد أطلقا صرخات الاحتجاج في وجه الظلم، وسعيا إلى إيقاظ الناس من غفلتهم، وواجها الطغاة الذين أرهقوا الناس في زمنهم. إنّ وجود قواسم مشتركة في طريقة تفاعلهما مع الواقع من خلال الشعر الاحتجاجي، بالإضافة إلى التشابه في الأيديولوجيا والظروف السياسية والاجتماعية والثقافية المحيطة بهما، دفعت هذه الدراسة إلى أن تتناول – بأسلوب وصفي تحليلي – المقارنة بين أنماط التمرّد في شعر الشاعرين. والسؤال الجوهري الذي تسعى هذه الدراسة للإجابة عليه هو: ما أوجه الشبه في أنماط التمرّد بين الشاعرين؟ وكيف تتجلّى في نصوصهما الشعرية؟ وقد توصّلت الدراسة إلى أنّ كلا الشاعرين عبّرا عن تمرّدهما على الأوضاع السياسية والاجتماعية باستخدام مضامين متشابهة مثل: الاحتجاج على جهل الناس وغفلتهم، نقد ضعف الحكّام، الدعوة إلى الثورة ومقاومة الاستبداد. غير أنّ التمرّد في شعر أخوان ثالث يظهر غالباً بشكل رمزي وغير مباشر، في حين أنّه في شعر مظفّر النواب يتجلّى بوضوح وصراحة. أخوان ثالث يعبر عن يأسه الفلسفي واحتجاجه الاجتماعي بلغة رمزية مضمرة، بينما مظفّر النواب شاعر جريء يُفصح عن تمرّده بلغة نارية ومباشرة.

الكلمات المفتاحيّة: الأدب المقارن، أخوان ثالث، مظفّر النواب، الشعر الاحتجاجي.

---

١. دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران، البريد الإلكتروني: parvaneh.ali٧@gmail.com (المؤلف المراسل)

٢. دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران، البريد الإلكتروني: hadisdarabi٦٧@yahoo.com